

به این / دستور تاریخ وفاتش
برون آراز حروف قرب و / طاعت

بدین
دو و ندارد

[۳۷۹]

ایضاً له

رحمن لایموت چو آن پادشاه را
دید آنچنان کرو عمل الخیر لایموت

موتش قرین / رحمت خود کرد تا بود
تاریخ این معامله رحمن لایموت

جانفش غریق

وله ایضاً *

آن کیست تا به حضرت سلطان ادا کند

کز جور چرخ گشت شتر گریه ها پدید

رنسلی نشست بر سر بجهاده قضا

حیزی دگر به مرتبه سروری رسید

آن رند گفت چشم و چراغ انس / منم

و آن چیز گفت نطفه داوادم / و فرید

ای آصف زمانه ز بهر خدا بگو

با خسروی / که دولت او هست / بر مزید

جهان

دارا ام

آن شهر ... باد

شاهاروا مدار که مفعول من براد /

اراد

گردد به روزگار تو فعال ما پرید

ایضال

فساد چرخ نینیم و نشنوم می /

که چشمها همه کورست و گوشها همه کر

بسا کسا که مه و مهر باشدش بالین

به عاقبت ز گیل و تحشیت گردش / بسز

باشدش

چه فایده ز زره با گشاد تیر قضا

چه منفعت ز سپر با نفاذ زخم قدر

عناد

اگر ز آهن و پولاد سور و حصن / کنی

حصن و سور

حواله چون برسد زود اجل بگوید در /

به وقت و عده اجل
اندر آیت از حد

به روشنی و خوشی از / عیش خویش غرّه مشو

خوش و
(ظالرا لست)

که ظلمت از پی نورست و زهر ز بر / شکر

با

دری که بر تو گشاید در هوا مگشای

رهی که بر / تو نماید ره هوس مسپر

با

دم تو دوست نخواهد کشید / منت مدم /

شود ... م : قدم

ز ر دشمن خواهند درود رنج مبر (؟)

ز ر دشمن خواهد
درود رنج مبر

سپر گشت [چو] دایه گریز / ازین دایه	م : پسر
زمانه گشت [چو] مادر گریز ازین مادر /	م : پاه آرز
بهر اهت اندر چاه است سر نهاده به سر /	مرو
به جاهت اندر / زهر مست نا چشیده بخور	به جام هر چه
غبار چرخ بین و نهاد دور نگر /	و فاند دور بیاب
بساط دهر نورد و لباس آرز بدر	

وله ایضاً

سلام	به من پیام / فرستاد دوستی امروز
م: کئی	که ای نتیجه کلکت / سواد بینایی
م: ساه	پس از دو سال / که بخت به خانه باز آورد
	چرا ز خانه خواجه به در نمی آیی
	جواب دادم و گفتم بدار معذورم
	که این طریقه نه خود کامیست و خودرایی
وکیل	ولیک / قاضیم انلر گذر کین کردست
	به کف قبالة دعوی چومار شیدایی
	که گر برون نهم از آستان خواجه قدم
بگیردم	معالم / سوی زندان برد [به] رسوایی
مرا اینجا	جناب خواجه محصار منست اگر آنجا /
حجت	کسی [نفس] زند از محنت / تقاضایی
دوره قناره	به عون و / قوت بازوی بندگان وزیر
سودائی	به سیلیش بشکافم دماغ شیدایی /

وله ایضاً

گدا اگر گهر پاکت داشتی در اصل	
بر آب نقطه شرمش / مدار بایستی	م د سرمستی
ور آفتاب بگردی / فوسم جام زری /	تکودی ... زرش
چرا نمی / ز می خوشگوار بایستی	تبی
اگر / سرای جهان را سرخرابی نیست	وسو
اساس او به ازین استوار بایستی	
زمانه گره مر / قلب داشتی کارش	در
به دست آصف صاحب هیار بایستی	
چو روزگار کریم این حسود / بیش نداشت (۱)	جز این بنگار بر
به عمر مهلت او / روزگار بایستی	مهلتی از

۱- گویا در مصراع اول صحیح این بوده که «چو روزگار حسود این زرم بیش نداشت» (م. مینوی)

ایضاً له *

حسود خواجه ما را بگو که بد میسند

و گرنه دور جهان جز بدت جزا ندهد

مکن سینه که هرگز به عقل [و فکر] نضوی

فلک زمام تصور / بد دست ما ندهد

به آنک در نظر جم جهان بیاریند

به نوک گوهر جام جهان نما ندهد

نعوذ بالله اگر سر بر آسمان ساید /

فیخ آسمان یاره

که پای / در حرم کبریای ما / ندهد

بار... و

به حق نعمت خواجه قوام دین / که قلندر

ز بهر مصلحت ما بدین رضا ندهد

ما

وله ایضاً *

صبح جمعه سادس ربیع اول بود /
 که از دلم غم آن ماهروی شد زایل
 به سال هفتصد و شصت و چهار از هجرت
 چو آب گشت به من محل حکایت / مشکل

صبح جمعه پنجم
 سادس ربیع الاول

م: این

درین و درد و نأسف بجا دهد سودی
 کنون که عمر به بازیچه رفت و بی حاصل

ایضاً له

برادر خواجه عادل طاب مشواه
 پس از پنجاه و نه سال از حیاتش
 به سوی روضه رضوان سفر کرد
 خدا راضی ز افعال و صفاتش

خلیل عادلش / بنوشته / برخوان
 وز آنجا فهم کن سال وفاتش

م: عادل
 پیوسته

* - چاپ نزدین ندارد . با چاپ فرزاد مقابله ده .

وله ایضاً

جمع

سرور اهل عمایم شمع بزم / انجمن

صاحب صاحبقران خوابجه قوام الدین حسن

و چهار

هفتصد و پنجاه سال / از هجرت خیر البشر

م : خوردن

مهر را جوزا / مکان و ماه را خوشه وطن

سادس ماه ربیع الآخر افسار نیم روز

روز آدینه به حکم کردگار ذوالمنن

؟ هیجان

مرغ روحش کوههای آسمان / قدس بود

از ۱۵ ام این

شد سوی باغ بهشت آرام ازین / دارمحن

ایضاً له »

گرش بودی طراز جاودانی

بخواهد رفت آب زندگانی

چنین رفتست حکم آسمانی

دریغاً خجالت حسن و جوانی

دریغاً حسرتاً دردا کزین جو

همی باید برید از خویش و پیوند

مقابله و چاپ «دیوان حافظ» از روی نسخه خطی
کهنه بی تاریخ کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۷۹۸۹
با چاپ مرحومان محمد قزوینی و قاسم غنی و در بعضی از موارد
با چاپهای چهارگانه پرویز ناتل خانلری، حسین پژمان
بختیاری، سید ابوالقاسم انجوی، مسعود فرزاد بهمد روح
قدسی صفات و پاک سراینده اشعار به پایان رسید. ازین
پس فهرست مطالع و قوافی برای آسان یافتن اشعار درج
خواهد شد.

بیست و سوم شهریور ماه یکهزار و سیصد و چهل و هشت
خورشیدی در کامرانیه (تیاوران شمیران طهران) قلمی شد.

فهرست مطالع

۲۱۰	اگر برخیزد از ...	۳۶۸	آصف عهد و زمان ...
۵۸	اگر به باده مشکین ...	۱۳	آن سیه چرده که ...
۲۰۷	اگر به کوی تو ...	۳۰۵	آن غایبه خط ...
۱۴	اگر چه باده ...	۲۱۱	آنکک پامال ...
۱۵	اگر چه عرض ...	۵۳	آنکک رخصار ترا ...
۱۷۵	اگر رفیق شفیق ...	۶۰	آن کس که به دست ...
۵۴	اگر روم ز پیش ...	۳۸۰	آن کیست تا ...
۲۰۴	اگر شراب خوری ...	۵۷	آن کیست کز روی ...
۵۱	اگر نه باده ...	۵۲	آن یار کزو ...
۳۷۵	الا ای آهوی ...	۵۵	بهر آذاری بر آمد ...
۱	الا یا ایتهما الساقی ...	۲۹۶	اتت روائح رند ...
۳۰۹	ای بی خبر ...	۳۲۰	احمد الله علی معذله ...
۲۹۵	ای پادشه خوبان ...	۱۳۸	از دیده خون ...
۴۴	ای پسته تو ...	۵۹	از سر کوی توهر ...
۱۵۱	ای خورم از ...	۲۹۳	از من جدا مشو ...
۲۹۷	ای در رخ تو ...	۳۶۹	اعظم قوام دولت ...
۳۰۳	ای دل آن دم ...	۲۸۶	افسر سلطان گل ...
۲۹۹	ای دل به کوی ...	۲	اگر آن ترک ...
۲۰۶	ای دل ریش ...	۵۶	اگر آن طایر ...

۱۷۹	بیترد از من قرار ...	۳۰۲	ای دل‌گر از آن ...
۳۱۴	بتا با ما مورز ...	۱۶۷	ای سرو ناز ...
۶۱	بتی دارم که گرد ...	۱۶۸	ای صبا گر بگلدی ...
۶۴	بخت از دهان ...	۱۵۰	ای صبا نکستی از خالک ...
۳۸۶	برادرخواجه ...	۱۵۲	ای صبا نکستی از کوی ...
۳۵۹	بر تو نتوانم ...	۴	ای فروغ ماه ...
۶۶	بر سر آنم که گر ...	۳۱۴	ای قصه بهشت ...
۴۷	بر سر بازار جهان ...	۲۹۲	ای که با سلسله ...
۱۶۰	بر نیامد از تمنای ...	۳۰۱	ای که بر ماه از ...
۲۱۵	بشری اذ السّلامه ...	۳۰۸	ای که دایم به ...
۳۱۷	بشنو این نکته ...	۳۰۷	ای که در کشتن ...
۲۱۲	بگمار تا به شارع ...	۲۹۸	ای که در کوی ...
۳۱۸	بگرفت کار حسنت ...	۳۰۶	ای که میجووری ...
۳۱۱	بلبل ز شاخ ...	۲۸۲	ای نور چشم من ...
۶۳	بوی بخوش تو ...	۱۷۴	ای همه شکل تو ...
۱۴۰	به آب روشن ...	۳۰۰	این خرقه که من ...
۳۱۶	به جان او که کرم ...	۲۲۰	بارها گفته‌ام ...
۳۱۵	به چشم کرده‌ام ...	۲۱۷	پاز آی ساقیا ...
۶۲	به حسن و خلق ...	۱۷۶	پاز آی ردل ...
۱۷۷	به دور لاله قندح ...	۱۷۸	باغبان گر پنج ...
۳۶۶	به مجمع خواجه رسان ...	۲۸۳	بالا بلند عشوه گر ...
۳۱۰	به صوت بابل ...	۱۹۷	بامدادان که ز ...
۲۱۸	به عزم توبه ...	۳۱۳	با مدعی مگویند ...

۳۱۹	تو مگر بر لب تری	۲۰۸	به عهد گل شلم ...
۲۲۱	تو همچو صبحی ...	۲۱۹	به غیر آنک بشد
۷۴	جان بی جمال ...	۳۱۲	به فراغ دل ...
۱۶۹	جانا ترا که گفت ...	۶۸	به کوی میکنده یارب ...
۷۳	جمالت آفتاب هر ...	۳۶۱	به گوش هوش ...
۲۶۳	جوزا مهر تیراد ...	۲۱۴	به مژگان سیه ...
۲۲۲	چرانه دزپی عزم ...	۳	به ملازمان سلطان ...
۲۸۸	چندانک گفتم ...	۳۸۲	به من پیام ...
۷۲	چو آفتاب می ...	۳۷۸	بهاء الحق والدین ...
۱۸۰	چو بر شکست ...	۲۱۳	بیا تا گل ...
۷۵	چو دست در ...	۳۵۸	بیا ساقی آن آتش ...
۳۵۶	چو سرو اگر ...	۳۷۶	بیا ساقی آن می ...
۲۱	چو شمع صبحدم ...	۱۳۵	بیا که رایت متصور ...
۲۸۴	چو گل مردم به ...	۱۴۹	بیا و حال اهل ... (بیت سوم)
۱۶	چون پیاله دلم ...	۲۱۶	بختوای سرو روان ...
۳۷۱	چه بودی اردل ...	۳۷۷	پادشاهها لشکر ...
۲۲۵	حاشا که می ...	۶۵	پیرانه سرم عشق ...
۷۷	حافظ خلوت نشین ...	۶۷	پیش ازینت پیش ...
۱۶۱	حال خونین دلان ...	۲۹۴	تا جمالت عاشقان ...
۲۲۴	حالیا مصلحت ...	۷۰	تا زمیخانه و می ...
۲۲۶	حجاب چهره جان ...	۳۵۵	ترا که هر چه ...
۲۱	حسب حالی نوشی ...	۶۹	ترسم که اشک ...
۳۶۵	حسن این نظم ...	۷۱	تنت به تاز طیبیان ...

۲۶۴	در خرابات مغان گبر ...	۷۶	حسن بو همیشه ...
۲۶۷	در خرابات مغان نور ...	۱۹۴	حسن جمال تو ...
۱۷۱	درد عشقی کشیده‌ام ...	۳۸۴	خسود خواجه ...
۲۶۸	دردم از یارست ...	۲۸۹	خدا را کم نشین ...
۲۷	در نظربازی من ...	۲۲۷	خرم آن روز ...
۱۲۶	در نمازم خم ...	۸۰	خستگان را چو طلب ...
۲۳۶	در نهان خانه ...	۳۶۰	خسروا دادگرا ...
۱۹۸	در وفای عشق ...	۷۹	خوش آمد گل ...
۸۷	در هر هوا که جز ...	۷۸	خوش است خلوت ...
۳۲۴	در همه دیر مغان ...	۳۲۱	خوش کرد یاوری ...
۳۸۸	دریغا خلعت ...	۸۱	خوشا دلی که ...
۲۶	دست در حلقه آن ...	۱۸۱	خوشا شیراز ...
۹۱	دلا بسوز که سوز ...	۲۳۰	خیال روی تو بر ...
۱۷۲	دلا رفیق سفر ...	۲۳۱	خیال روی تو چون ...
۱۴۴	دلا یکدم گران ...	۲۲۸	خیز تا از در میخانه ...
۲۳	دل از من برد ...	۲۲۹	خیز تا جامه ...
۲۹	دلبر برفت ...	۱۶۲	خیز و در کاسه ...
۸۴	دل ما به دور ...	۱۷۰	دارم از زلف ...
۸۶	دلم جز مهر ...	۳۰	دانی که چنگک و عود ...
۱۶۳	دلم ربوده ...	۱۶۶	در آ که در دل خسته ...
۱۸۲	دلم رمیده شد ...	۸۲	درازل پرتو ...
۳۶۳	دل منته‌ای مرد ...	۸۵	درازل هر کو ...
۳۶۲	دل منه بر ...	۱۲۵	درخت دوستی ...

۹۵	راهی بزنی که ...	۸	دل می رود ...
۳۷۹	رحمن لایموت ...	۹۲	دلی که غیب ...
۹۴	رسید مژده که آمد ...	۸۳	دی با غم ...
۳۲	رسید مژده که ایام ...	۴۶	دوای غصه ...
۳۷۴	بغم به باغ ...	۳۱	دوستان دختر رز ...
۳۳	رو بر رهش نهادم ...	۲۳۷	دوستان وقت ...
۳۶۴	روح القدس ...	۹۳	دوش آگهی ...
۹۷	روز وصل دوستداران ...	۸۸	دوش از جناب ...
۹۸	روز هجران و شب ...	۱۸۸	دوش یا من گفت ...
۳۲۵	روزگاری است ...	۲۶۰	دوش بیماری چشم ...
۲۵۹	روزگاری شد ...	۸۹	دوش در حلقه ما ...
۹۶	روشنی طلعت تو ...	۲۸	دوش دیدم که ...
۵	رونق عهد شباب ...	۲۳۴	دوش سودای رنجت ...
۱۵۳	روی بنمای و مرا گو ...	۱۲۴	دوش می آمد ...
۲۰۹	ره روان را عشق ...	۲۵	دوش وقت سحر ...
۳۲۸	زان می عشق ...	۳۲۳	دو یار زیر کت ...
۲۰۲	زبان خامه ندارد ...	۲۳۵	دیدار شد میسر ...
۱۹۶	ز چشم بد رخ خوب ...	۱۲۳	دیدم به خواب خوش ...
۲۵۲	زدست کوتاه خود ...	۳۲۲	دیدم به خواب دوش ...
۳۷۲	زدلبرم که رساند ...	۲۳۳	دیده دریا کنم ...
۳۲۷	ز کوی یاری آید ...	۲۴	دیدنی ای دل ...
۲۵۳	زلف بر باد مده تا ...	۱۳۶	دیرست که دلدار ...
۲۹۰	زلف در دست (بیت دوم) ...	۲۳۲	دی شب به سبیل
۱۳۷	زهی نجسته زمانی ...		

۳۳۴	سرم هاتف میخانه ...	۳۲۶	زین خوش رقم ...
۲۵۸	سرم خوشست ...	۱۰۲	ساقی ار باده ازین ...
۹۹	سرو چان من چرا میل ...	۳۵۷	ساقی انگرت ...
۳۸۷	سروور اهل صیام ...	۱۱	ساقی به نور باده پرافروز ...
۳۳۲	سقممت سلمی ...	۳۷۰	ساقی بیا که شد ...
۳۳۵	سلام الله ما ...	۱۷	ساقی بیا که یار ...
۳۲۹	سلامی چو بوی ...	۱۰۱	ساقی حدیث سرو ...
۳۳۰	سلمی متدخلت ...	۱۸	ساقیا آمدن عید ...
۳۴	سمن بویان غبار ...	۳۶۷	ساقیا باده که ...
۲۲۳	سی سال پیش رفت ...	۶	ساقیا بر خیز و ...
۳۵۴	سینه مالامال ...	۳۳۳	ساقیا سایه ...
۱۰۷	شاهد آن نیست که ...	۲۶۲...	سالخانی پیروی مذهب ...
۳۸	شاهدان گری دابری ...	۱۰۳	سالاها دفتر ما در گرو ...
۱۵۹	شب قدرست وطنی ...	۳۵	سالاها دل طلب جام ...
۳۷	شراب بی غش و ساقی ...	۱۴۲	سپیده دم که صبا ...
۱۸۴	شراب مست می خواهم ...	۱۰۴	ستاره ای بدرخشید ...
۱۰۶	شراب و عیش نهران ...	۳۳۱	سحر با باد ...
۱۹	شربتی از لب لعلش ...	۲۰۰	سحر به بوی گلستان ...
۲۰	شنیده ام سخنی خوش ...	۳۶	سحر بلبل حکایت با ...
۳۵۲	شهری است پر کوشیه ...	۱۰۵	سحر چون خسرو خاور ...
۱۰۸	صبا به تنیبت پیر ...	۱۸۳	سحر ز هاتف غیم ...
۱۰	صبا به اعطف بگو آن ...	۳۳۶	سحر گره رهروی ...
۳۳۷	صبا چونکتهت ...	۱۰۰	سحرم دولت بیدار ...

۲۴۱	غم زمانه که هیچش	۱۵۸	صبا زمزل بجانان ...
۲۸۷	فانجه ای چو آمدی ...	۴۰	صبا وقت سحر ...
۲۴۳	فاش می گویم و از گفته ...	۳۸۵	صباح جمعه ...
۲۴۲	فتوی پیرمغان دارم ...	۲۵۶	صلاح از ما چه می جویی ...
۳۸۱	فساد چرخ ...	۹	صلاح کار کجا و من ...
۱۸۹	فکر بلبل همه آنست ...	۲۶۶	صفا یا غم عشق تو ...
۱۱۲	قتل این کشته ...	۱۹	صوفی ار باده به اندازه ...
۱۹۹	قسم به حشمت جاه ...	۷	صوفی بیا که آینه ...
۳۴۲	کتبت قصه ...	۲۵۴	صوفی بیا که خرقة ...
۱۲۲	کسی که حسن رخ ...	۱۸۵	صوفی گلی بچین و ...
۱۱۵	کلاک مشکین تو ...	۳۹	صوفی نهاد دام و سر ...
۱۹۰	کنار آب و پای بید ...	۲۰۱	طالع اگر مدد دهد ...
۴۵	کنون که در چمن آمد ...	۱۱۰	طاير دولت اگر باز ...
۳۴۱	که برد به نزد ...	۳۳۸	طفیل هستی عشقند ...
۱۱۷	کی شعر ترا نگیرد ...	۲۳۹	عاشق روی جوانی ...
۳۸۳	گدا اگر گهر ...	۱۱۱	عشق تو نهان حیرت ...
۱۱۹	گداخت جان که شود ...	۲۴۰	عشق بازی و جوانی ...
۱۵۷	گر بود عمر به میخانه ...	۱۴۱	عشقت نه سر ...
۲۴۶	گرچه از آتش دل ...	۳۳۹	عمر بگذشت ...
۲۴۴	گرچه افتاد ز زلفش ...	۲۵۷	عمریست تا به راه ...
۱۲۰	گرچه برو اعظ شهر ...	۲۳۸	عمریست تا من در ...
۱۹۵	گودرخ نگار من ...	۱۵۶	عیدست و آخر گل ...
۲۴۵	گردست دهد خاک ...	۴۱	غلام نرگس مست ...

۱۲۸	... مرا به رندی و عشق ...	۲۶۱	گردست دهد خاکک ...
۲۶۹	... مرا عهدیست با جانان ...	۲۴۸	گردست رسد در خم ...
۱۳۳	... مرا مهر سیه چشمان ...	۱۱۸	گرم از باغ تو ...
۲۷۲	... مرا می بینی و در دم ...	۲۴۷	گرم از سرزنش ...
۴۸	... مرا می دگر باره ...	۱۱۴	گرمی فروش حاجت ...
۲۷۴	... مر حبا طایر فرخ پی ...	۱۲	گفتم ای سلطان خویان ...
۲۷۸	... مزن بردل ز نوک ...	۱۱۳	گفتم غم تو دارم ...
۱۴۵	... مژده ای دل که دگر ...	۴۲	گفتم کیم دهان ولبت ...
۱۳۰	... مژده ای دل که مسیحا ...	۳۴۰	گفتند خلائق ...
۲۶۵	... مژده وصل تو کوکب ...	۱۲۱	گل بی رخ یار خوش ...
۱۳۲	... مسلمانان مرا وقتی ...	۱۷۳	گل عذاری ز گلستان ...
۱۴۳	... مطرب عیش عجب ...	۱۱۶	گوهر مخزن اسرار ...
۱۲۹	... معاشران ز حریف ...	۳۴۳	لبش می بوسم ...
۱۳۱	... معاشران گره از ...	۱۸۷	ما آزموده ایم درین ...
۲۰۳	... مقام امن و می بی غش ...	۲۷۷	ما بدین در ز پی ...
۲۷۶	... من ترک عشق شاهد ...	۲۴۹	ما بی نمان مست دل ...
۲۵۱	... من دوستدار روی ...	۲۵۰	ما پیش خاکک راه تو ...
۲۷۰	... من که باشم که بر آن ...	۲۷۳	ما حاصل خود در سر ...
۲۷۵	... من نه آن رندم که ...	۲۷۹	ما ز یاران چشم ...
۱۲۷	... من و انکار شراب ...	۲۵۵	ما شیبی دست بر آرم ...
۱۳۴	... من و صلاح و سلامت ...	۲۷۱	ما تگوتیم بد و میل ...
۱۶۴	... منم که دیده به دیدار ...	۱۸۶	مجمع خوبی و لطفست ...
۳۴۵	... می خواه و گل افشان ...	۳۴۴	مخمور بجام عشقم ...

۱۹۱	هاتقی از گوشه میخانه ...	۲۸۵	موسوم از فراقیت ...
۲۸۱	هر چند پیر و ...	۳۴۷	نسیم صبح سعادت ...
۹۰	هر که را با خط سبزه ...	۱۵۴	نصیحتی کنست بشنو ...
۵۰	هر که شد محرم دل ...	۱۴۷	نفس باد صبا ...
۳۴۸	هزار جهد بکردم ...	۱۴۸	نقد صوفی نه همه ...
۲۰۵	هزار دشمن اگر ...	۴۹	نقدها را بود آیا ...
۱۶۵	هزار شکر که ...	۲۸۰	نماز شام غریبان چو ...
۳۴۹	هواخواه توام ...	۳۷۳	نوبهارست بر آن ...
۴۳	یاد باد آنک که ز ما ...	۳۵۳	نور خدا نمایندت ...
۱۳۹	یاد باد آنک که نهانت ...	۳۴۶	نوش کن جام ...
۱۹۲	یارب این تو گل ...	۱۴۶	نه هر که چهره بر ...
۳۵۱	یامبسماً یحاکی ...	۱۹۳	نیست کس را ز کند ...
۱۵۵	یوسف گم گشته ...	۲۹۱	وصال او ز عمر ...
		۳۵۰	وقت را غنیمت ...

فهرست قوافی

۳۷۸	... شیخ جماعت	۹	... نغمه ریاب سجا
۲۰	... که بتوان گفت	۳	... مرآن گدا را
۳۷۹	... الخیر لا یفوت	۲	... سمرقند و بخارا را
۱۰۶	... هرچه بادا باد	۸	... خواهد شد آشکارا
۹۳	... هرچه باد باد	۷	... می لعل فام را
۹۷	... روز گاران یاد باد	۶	... غم ایام را
۷۳	... خوبت خوبتر باد	۱۰	... توداده‌ای مارا
۱۰۹	... کار فراموشش باد	۵	... بلبل خوش الحان را
۷۶	... لاله گون باد	۴	... چاه ز تخندان شما
۷۱	... آزرده گزند به باد	۱۱	... جهان شد به کام ما
۱۳۶	... کلامی نفرستاد	۱	... ولی افتاد مشکاها
۶۵	... بنهفتم به در افتاد	۱۲	... کند مسکین غریب
۵۳	... به من مسکین داد	۱۶	... پیمانہ بسونخت (بیت دوم)
۳۶۳	... کجا خواهد گشتاد	۱۸	... مرواد از یادت
۳۶۴	... طارم ز برجد	۱۴	... که محاسب تیزست
۱۲۵	... ریج بی شمار آرد	۱۳	... دل خرم یا اوست
۱۲۲	... از بصر دارد	۱۵	... دهان پر از عربیست
۸۴	... چو لاله داغ دارد	۱۹	... سیر ندیدیم و برفت
۶۰	... جم مُدام دارد	۱۷	... باز در گرفت

۱۴۲	... بر جان گیرد	۹۲	... چه غم دارد
۸۶	... ولیکن در نمی گیرد	۶۱	... به خون ارغوان دارد
۸۲	... به همه عالم زد	۱۰۷	... باش که آئی دارد
۱۰۵	... در امیدواران زد	۱۴۳	... راه به جایی دارد
۹۵	... گران توان زد	۷۴	... که جان ندارد
۱۰۲	... شرب مدام اندازد	۹۶	... رونق گیاه ندارد
۸۳	... کترین بهتر نمی ارزد	۵۱	... ما زجا پیرد
۱۴۴	... بهتر نمی ارزد	۴۸	... بنمود می دستبرد
۵۴	... به کینه بر خیزد	۱۳۴	... این گمان نبرد
۶۲	... کار ما نرسد	۳۶	... با من چها کرد
۱۳۳	... دیگرگون نخواهد شد	۱۴۰	... را زیارت کرد
۱۴۷	... جوان خواهد شد	۳۹	... حقه باز کرد
۹۸	... اختر و کار آخر شد	۲۱	... کار و بار خواهم کرد
۱۰۴	... رفیق و مونس شد	۲۳	... بازی توان کرد
۷۷	... با سر پیمانه شد	۲۶	... باد صبا نتوان کرد
۳۶۶	... صبا باشد	۲۴	... وفادار چه کرد
۷۸	... شمع انجمن باشد	۳۱	... کار به دستوری کرد
۱۱۷	... گفشم و همین باشد	۴۶	... مگر توانی کرد
۹۰	... نهاد تا باشد	۴۳	... ما شاد نکرد
۱۲۷	... عقل و کفایت باشد	۳۳	... یکت نظر نکد
۱۴۸	... شایسته آتش باشد	۲۹	... رفیق سفر نکرد
۸۷	... چندان عجب نباشد	۳۵	... بیگانه نمنا می کرد
۸۰	... شرط مسرورت نباشد	۴۰	... در کار می آورد

۳۴	... بسقیزند پستانند	۷۹	... بجز ساغر نباشد
۲۷	... دگر ایشان دانند	۱۲۱	... بهار خوش نیاشد
۳۸	... در ایمان کنند	۱۱۹	... آرزوی غم و نشد
۴۲	... گویی چنان کنند	۸۸	... عشرت اشارت آمد
۳۰	... که تعزیر می کنند	۱۱۱	... کمال خیرت آمد
۴۱	... لعل تو هو شیار اند	۱۴۵	... سبا باز آمد
۴۷	... کوی رندی بشنوند	۱۰۸	... نای و نوش آمد
۳۷	... کنندشان بجهند	۱۰۰	... خسرو و شیرین آمد
۱۳۹	... چهره ما پیدا بود	۱۴۶	... سازد سکنندری داند
۱۰۳	... دعای ما بود	۳۲	... هم نخواهد ماند
۷۰	... پیرمغان خواهد بود	۵۰	... در انکار بماند
۶۷	... شهره آفاق بود	۲۲	... به تو پیغاهی چند
۱۲۴	... بخزده سوخته بود	۴۴	... بکک شکر بخند
۱۱۸	... بیم چه شود	۲۵	... آب حیاتم دادند
۱۱۶	... نشان است که بود	۲۸	... به پیمان ز دند
۱۲۳	... به دولت حواله بود	۴۹	... بی کاری گیرند
۶۸	... شمع و مشعله بود	۱۱۴	... دفع و با کند
۸۹	... سلسله روی تو بود	۱۲۸	... علم غیب کند
۵۲	... از عیب بری بود	۱۱۵	... که آزاد کند
۱۳۲	... گرمشکلی بود	۵۲	... نکو کاری کند
۸۵	... همدم جانی بود	۹۱	... صلح یلا بکند
۱۱۲	... تو تفصیر نبود	۱۱۰	... وصل فراموش بکند
۳۵	... نهاد من به سجود	۹۹	... باد سخن نمی کند

۱۲۹	... مخلصانه یاد آرید	۳۶۹	.. فلکک ببرد
۵۵	... که می گوید رسید	۱۳۸	.. نینبی چها رود
۱۳۵	... به مهر و ماه رسید	۳۷۶	.. کمال آورد
۶۳	... خبر آشنا شنید	۷۵	.. باسر عتاب رود
۱۳۱	... وصله اش دراز کنید	۵۹	.. آنخر به خجالت برود
۱۵۲	... جانی به من آر	۸۱	.. بی خبر نرود
۱۵۸	... خبر دریغ مدار	۱۰۱	.. غصه آله می رود
۱۵۰	... مزده دلدار بیار	۱۴۱	.. جانی دیگر شود
۱۵۶	... ماه و می بیار	۶۹	.. به عالم مهر شود
۱۴۹	... معنی بسیار (بیت سوم)	۱۲۰	.. سالوس و مسلمان نشود
۱۵۹	... مطلع القمر	۳۸۴	... چرا ندهد
۳۸۱	... گوشها همه کر	۶۴	... نهام نمی دهد
۱۵۷	... نکنم کار دیگر	۱۲۶	... محراب به فریاد آید
۱۵۱	... رویت بهار عمر	۱۱۳	... گفتا اگر بر آید
۱۵۵	... گلستان غم مخور	۷۲	... هزار لاله بر آید
۱۵۴	... بگویدت پذیر	۶۶	... که غصه سر آید
۱۵۳	... به جان گودرگیر	۱۳۷	... نمگسار باز آید
۱۶۶	... دو آید باز	۵۶	... سرم باز آید
۱۶۱	... که جوید باز	۱۳۰	... بوی کسی می آید
۱۶۲	... سر خاک آندان	۵۸	... زیا نمی آید
۱۶۵	... با دلم دمساز	۹۴	... مصرفش گل است و نبید
۱۶۴	... کردگار بنده نواز	۳۸۰	... شتر گریه ها پدید
۱۶۷	... لحظه صد نیاز	۳۶۲	... وفاداری ندید

۱۹۱	... گنه می بنوش	۱۶۰	... آشام هنوز
۱۸۶	... خلدایا بدوش	۱۶۳	... وضع و رنگ آمیز
۱۸۲	... چه آمد پیش	۱۷۳	... چمان مارا بس
۱۸۷	... ورطه رخت نخویش	۱۷۲	... پیکت راهت بس
۱۷۴	... شکر خای تو خویش	۱۶۹	... کنده بلا مپرس
۱۹۰	... گل عذاری نخویش	۱۷۱	... چشیده ام که مپرس
۱۹۳	... نرسی ز قصاص	۱۷۰	... سامان که مپرس
۱۹۴	... خوب ماه ارض	۱۶۸	... مشکین کن نفس
۱۹۵	... راست فناد در غلط	۱۷۵	... گر مابه و گلستان باش
۱۹۶	... بسی به ما حافظ	۱۷۶	... اسرار نهان باش
۱۹۸	... رندانم چو شیخ	۱۷۷	... همدم صبا می باش
۱۹۹	... مال و بجاه نزار	۳۸۶	... از حیانتش
۱۹۷	... به همه اطراف شعاع	۱۸۵	... خوشگوار بخش
۲۰۰	... کنم علاج دماغ	۱۷۸	... صبر بلبل بایدش
۲۰۱	... بکشد زهی شرف	۱۸۹	... کند در کارش
۲۰۲	... داستان فراقی	۳۵۹	... در بخشش
۳۶۸	... شرح نطق	۱۸۴	... شر و شورش
۲۰۳	... زهی توفیق	۱۸۱	... از زوالش
۲۰۵	... دشمنان ندارم باکت	۱۸۰	... تازه شد بجانش
۲۰۴	... به غیر چه باکت	۱۹۲	... حسود چمنش
۳۵۸	... زیر خاکت	۱۸۸	... سرت می فروش
۲۰۶	... می روم انده معکک	۱۷۹	... سیمین بنا گوش
۲۰۸	... صواب	۱۸۳	... می دلیر بنوش

۲۲۱	... چون همی سپرم	۲۰۷	... من به اصول
۲۷۰	... خاکک درت تاج سرم	۳۸۵	... شد زایل
۲۲۳	... سوگند می خورم	۲۰۹	... رهش کردم سبیل
۲۷۸	... قد و بالایت بمیرم	۳۶۵	... گوید دلیل
۲۶۴	... بنیاده روان در یازم	۲۷۴	... یار بجاراه کدام
۲۴۸	... به چوگان تو یازم	۲۴۰	... همدم و شرب مدام
۲۸۰	... غریبانه قصه پردازم	۲۳۹	... غم به دعا خواسته ام
۲۶۵	... دام جهان بر خیرم	۲۱۹	... چه طرف بر بستم
۲۲۲	... یار خود باشم	۲۶۰	... صورت جهان می بستم
۲۳۱	... به سوی روزن چشم	۲۱۷	... دعا گوی دولت
۲۵۱	... می صاف بیغشم	۲۴۳	... هر دو جهان آزادم
۲۴۶	... می خورم و خاموشم	۲۵۳	... تا نکنی بنیادم
۲۴۷	... نرود از پیشم	۲۶۲	... حرص به زندان کردم
۲۳۷	... این و بجان بنیویشم	۲۷۲	... زیادت می شود مردم
۲۱۵	... غایة النعم	۲۳۲	... بر آب می زدم
۲۳۸	... در تیک نامی می زدم	۲۸۱	... ناتوان شدم
۲۲۳	... مغان کترین موم	۲۳۰	... نگاری نلیدم و نشفیدم
۲۳۳	... تحویش به دریا فکتم	۲۳۶	... نعل در آتش دارم
۲۲۶	... چهره پرده بر فکتم	۲۶۹	... چو بجان خویشتم دارم
۲۷۵	... کار چنین کمتر کنم	۲۴۴	... از کرمش می دارم
۲۶۶	... نامه شبگیر کنم	۲۵۲	... بالا بنشد آن شرمسارم
۲۳۴	... این بجنون کنم	۲۶۱	... خط غباری بنگارم
۲۱۶	... عارض سوسن چه کنم	۲۴۵	... خط نگاری بنگارم